فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال ششم، شماره اول، بهار ۱۳۹۵، ص ۱۷۱- ۱۹۴

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۰۶۰۲۰۷

چند فرهنگ گرایی، دیاسپورای مسلمان و اسلام گرایی در فرانسه: تحلیل مسئله اسلام رادیکال

علی اشرف نظری[1]
دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)
برهان سلیمی[2]
دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۱۳۹٤/۱۰/۲۵ **تاریخ پذیرش: ۱۳۹٤/۱۲/۱۳**

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

چکیده

ضعف سیاست چندفرهنگ‌گرایی و تأثیرات منفی قانون منع نمادهای مذهبی در سال ۲۰۰٤م، تبعیض اقتصادی و اجتماعی نسبت به مهاجران، گسترش اسلام‌هراسی در جوامع غربی و ارتباط دیاسپورای مسلمان با تحولات جهان اسلام در عصر جهانی شدن و فعال شدن گروه‌های هویت‌گرا از اواخر دهه ۱۹۸۰م تا به امروز، منجر به ظهور گرایشات اسلام‌گرایی افراطی، به چالش طلبیدن سیاست‌های همگون‌سازی جوامع میزبان و تلاش برای بازیابی هویت اصلی یا بومی در میان بخشی از مسلمانان مهاجر در فرانسه شده است. نشانه‌های این مسئله را می‌توان به صورت شکل گیری گروه‌های اسلام‌گرای فعال و ارتباط یابی با گروه‌های رادیکال اسلام‌گرا و کشورهای خاورمیانه، گرایش به استفاده از نمادهای اسلامی، رد و امتناع از پذیرش برخی ارزش‌های لیبرال و دموکراتیک حاکم بر فرهنگ فرانسوی، تغییرکیش به اسلام، به چالش طلبیدن سیاست‌های همگون‌سازی جوامع میزبان، گرایش جوانان فرانسوی مسلمان به جهاد در خاورمیانه و خشونت‌ها و حملات و تحرکات تروریستی ردیابی کرد. مقاله حاضر، به واکاوی ریشه‌های داخلی و خارجی ظهور اسلام‌گرایی افراطی در میان دیاسپورای مسلمان فرانسه در سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۵ میلادی پرداخته است.

واژه‌های کلیدی: دیاسپورا، مهاجرت، اسلام‌گرایی، مسلمانان فرانسه، تروریسم، اسلام هراسی.

1. aashraf@ut.ac.ir
2. borhan.salimi@yahoo.com

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-11]

مقدمه

به دنبال ظهور مؤلفه‌هایی مانند ایده برخورد تمدن‌ها، رخداد ۱۱ سپتامبر، افزایش نرخ رشد جمعیت مسلمانان، شکل‌گیری الگوها و روندهای هویت‌خواه در بین مسلمانان، گسترش اسلام هراسی در غرب، تبعیض نژادی و گسترش مطالبات مسلمانان اروپا برای سهیم شدن در فرایندهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی پرسش‌های بنیادینی درباره نقش اسلام در اروپا و پیامدهای حضور مسلمانان در این کشورها مطرح شده است. شکل‌گیری قتل هفت نفر در سال ۲۰۱۲م در شهر تولوز توسط محمد مراح که متأثر از سلفیسم جهادی القاعده بود (Smith-spark,2012: CNN)، مجروح کردن یک سرباز فرانسوی در منطقه «له فانس» پاریس در سال ۲۰۱۳، زخمی شدن سه پلیس در ۲۰ دسامبر ۲۰۱٤ و حمله ژانویه ۲۰۱۵ دو فرد مسلح به نشریه شارلی هبدو و کشته شدن ۱۲ نفر و حملات دیگر، نمونه‌هایی از خشونت‌های پراکنده فرقه‌گرایانه در دهه‌های اخیر در فرانسه است که در این میان، حمله به نشریه شارلی هبدو[1] در پاریس، بازتاب جهانی یافت (Bilefsky and de la Baumejan,2015: The New York Times). مطابق آمار رسمی مقامات فرانسه، هزار شهروند فرانسوی در سال‌های اخیر، به گروه‌های سلفی جهادی در عراق و سوریه پیوسته‌اند (jcinto, 2015 :The Forign Policy).

تحولات فوق، مسئله اسلام‌گرایی افراطی را به موضوع مجادلات وسیعی در محافل آکادمیک و حوزهٔ عمومی فرانسه و کشورهای اروپایی تبدیل کرده است. این حملات و افزایش گروه‌های اسلام‌گرای مختلف در فرانسه، می‌تواند گویای نضج گرفتن اسلام‌گرایی افراطی میان دیاسپورای مسلمان این کشور باشد. مقاله حاضر، ضمن بحث دربارهٔ مفهوم دیاسپورا و ابعاد نظری آن، با بهره‌گیری از رویکردی تحلیلی- انتقادی به واکاوی ریشه‌های اسلام‌گرایی رادیکال در میان دیاسپورای مسلمان فرانسه در سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۵ م می‌پردازد.

بازشناسی مفهوم دیاسپورا

دیاسپورا واژه‌ای است که ریشه در کلمه یونانی Speiro و حرف اضافه Dia دارد و در دهه‌های اخیر، در معنای گسترده‌ای به کار رفته و گروه‌های مختلف اعم از پناهندگان سیاسی، کارگران

1. Charlie Hebdo

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-11]

مهمان، مهاجران و گروه‌های قومی و فرهنگی را دربرگرفته است (Khayati,2008:12). مفهوم دیاسپورا مدل آرمانی[1] یا یک ابزار مفهومی تحلیلی است که ابتدا در مورد یهودیان به کار رفته است. اما در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰م، این واژه برای توصیف اجتماعاتی که به نوعی تاریخ مهاجرت و پراکنده شدن در کشورهای دیگر دارند، ولی همچنان تعلق به سرزمین اصلی خود را حفظ و از جوامع میزبان تا حدودی بیگانه هستند، به کار رفت. همچنین دیاسپورا، به عنوان مفهوم مفیدی برای اشاره به جابه‌جایی جغرافیایی و سرزمین‌زدایی از هویت‌ها، فرهنگ و روابط اجتماعی در جهان معاصر مورد توجه قرار گرفته است (Wahlbeck,1996:2).

علاوه بر این، مفهوم فوق در توصیف پروسه «ترانس ناسیونالیسم»[2] نیز کاربرد وسیعی در علوم اجتماعی دو دهۀ اخیر دارد. ارتباط دیاسپورا با سرزمین مادری که می‌تواند یک کشور یا وطن قومی یا یک منطقه دینی باشد، با تکنولوژی‌های ارتباطی- اطلاعاتی گسترش‌یافته در جهان امروز تسهیل شده است. به همین دلیل، دیاسپوراها ارتباط تنگاتنگی با تحولات جوامع خویش و جنبش‌های اجتماعی فعال در آنها دارند. آزادی‌های فردی و اجتماعی در دموکراسی‌های غربی نیز، فرصت‌های زیادی برای ایفای نقش‌های چندگانۀ دیاسپوراها پیدا کرده و گاهی در عرصه سیاست ملی و بین‌المللی به بازیگری تأثیرگذار تبدیل شده‌اند. این کارکردهای چندگانه به تناسب دیاسپوراها متفاوت است. بخشی از مردمان یک دیاسپورا ممکن است جذب محیط و کشور میزبان شوند. اما برخی نیز، به کشور یا سرزمین اصلی(وطن) خود تعلق خاطر و سعی در تمایز خود با دیگران دارند. نهادهای تأسیسی و فعالیت‌هایی که آنها انجام می‌دهند، با پیوند مستقیم و غیرمستقیم با سرزمین اصلی، شکل یک خاص‌گرایی گروهی و جاودانی به خود می‌گیرد. برخی از صاحب‌نظران، بین دیاسپورای دارای دولت یا بدون دولت یا دیاسپورای قومی با دینی تفاوت قائل می‌شوند. ویلیام سافران[3] برخی ویژگی‌های دیاسپورا را اینگونه برمی‌شمارد:

۱. یک اجتماع یا گروه، با اینکه از محل جغرافیایی خود دور هستند، اما دارای دید، حافظه، اسطوره های مشترک در مورد سرزمین اصلی(وطن) خود هستند.

1. Ideal type

۲. Trans-nationalism: ترانس ناسیونالیسم نوعی میهن‌دوستی و ناسیونالیسم از راه دور است که فرد مهاجر بدون جذب در فرهنگ کشور مهاجرپذیر، در اندیشه بازگشت به سرزمین مادری خود است.

3. William Safran

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-11]

۲. غالب این گروه جمعی به این مسئله اعتقاد دارند که هرگز از سوی جوامع میزبان پذیرفته نخواهد شد. بنابراین، سعی در برآوردن نیازهای اجتماعی و فرهنگی خود به شکل مستقلی خواهند شد.

۳. نسل اول و نسل‌های دیگر، امید بازگشت به سرزمین اصلی را در شرایط مطلوب دارند؛ حتی برخی از آنها در حال رفت و آمد بین کشور اصلی و میزبان خود هستند.

٤. آنها به همراه خودآگاهی جمعی و انسجامی که می‌تواند به آنها انگیزه فعالیت در راستای علایق یا منافع‌شان را بدهد، حمایت از سرزمین اصلی خود را حفظ کرده‌اند (Tsagarousia-nou, 2004 :54).

روگرز بروبکر[1] نیز، عناصر کلیدی مشخص‌کنندهٔ دیاسپورا را پراکندگی در فضا، گرایش به سرزمین اصلی و حفظ مرزها که به یک گروه جمعی یا اجتماع اقلیت مهاجری اجازه می‌دهد که خودش را در برابر دیگران تعریف کند، می‌داند (WEITZMAN and Bengo,2013:67). در مجموع می‌توان گفت دیاسپورا یک قدرت بی دولت در سطح بین‌المللی یا اجتماعاتی با هویتی دو رگه هستند که از فرهنگ کشور میزبان و فرهنگ کشور یا سرزمین اصلی با ویژگی سیال و در حال تغییر ترکیب یافته است (Khachig, 1996 :18).

برخی نیز اصطلاح پان دیاسپورا[2] را برای اشاره به مردمانی که ریشه در کشورها و جاهای مختلفی دارند، اما به دلیل نزدیکی اجتماعی و فرهنگی در محیط مشترک جدیدشان- نظیر مسلمانان که هویت جمعی مشترکی را بروز می‌دهند- به کار می‌برند. در غرب نیز این تمایل بین مسلمانان وجود دارد که خود را با دیاسپورای مسلمان بشناسانند و در عین حال گاهی خود را با عناوینی چون مغربی، الجزایری و... معرفی کنند (Ben-Rafael,2010:2). در عین اذعان به درستی مفهوم پان دیاسپورا، در این مقاله ما از همان اصطلاح دیاسپورای مسلمانان فرانسه استفاده می‌کنیم که به عنوان اجتماعی با هویت دینی مشترک، متعلق به ارزش‌های مشترک و همدلی با تحولات جهان اسلام می‌باشند. درون این دیاسپورا نیز، تکثر مذهبی و گرایشات سیاسی مختلف اسلام‌گرایی در چندپارگی و فعالیت‌های آنها تأثیری تعیین‌کننده داشته است. تکنولوژی‌های ارتباطی- اطلاعاتی جدید مانند موبایل، اینترنت (شبکه‌های اجتماعی و سایت‌ها)، کانال‌های ماهواره‌ای و جز اینها راه را برای تأثیرپذیری و تأثیرگذاری دیاسپورا بر

1. Rogers Brubaker
2. Pandiasporic

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-11]

سرزمین اصلی و کشور میزبان هموارکرده است. این تکنولوژی‌ها، پیوند دیاسپورا را با سرزمین اصلی یا یک اجتماع تصوری فراهم کرده و در بازیابی هویت اصلی یا بومی و به چالش طلبیدن سیاست‌های همگون‌سازی جوامع میزبان نیز نقش مهمی داشته‌اند.

مهاجرت و شکل‌گیری دیاسپورای مسلمان در اروپا

سه جریان اصلی مهاجرت مسلمانان به اروپا را می‌توان چنین برشمرد: دوره نخست که از سال ۱۹٤۵ تا ۱۹۷۰م ادامه می‌یابد. یعنی دوران پایان جنگ جهانی دوم و ضرورت بازسازی اروپا که مستلزم بهره‌گیری از نیروی کار مهاجر بود. دو عامل مهاجرت خودجوش کارگران مهمان از کشورهای مستعمره و سیاست‌های تشویق‌کننده کشورهای اروپای غربی، در گسترش جمعیت مهاجران تأثیر عمده داشت. مثلاً کارگران خارجی در جمهوری فدرال آلمان از ۹۵ هزار نفر در سال ۱۹۵٦ به ۲.٦ میلیون نفر در سال ۱۹۷۳م رسید. در بریتانیا جمعیت کارگران از مستعمرات پیشین پاکستان، هند و آفریقا از یک میلیون نفر در ۱۹۵۱ به یک میلیون و نیم نفر در سال ۱۹۸۱م رسید. در سال ۱۹۷۰م، در فرانسه نیز جمعیتی بالغ بر ۸۰۰ هزار نفر که ریشه در مستعمرات آفریقای شمالی داشتند، بودند (Turton and Ganzalez, 2000 :12).

موج دوم مهاجرت مسلمانان در دهه ۱۹۷۰ آغاز شد که به واسطه آن خانواده کارگران مهاجر مسلمان به آنها پیوستند و مرحله‌ای آغاز شد که در آن مسلمانان به نحوی جدی درگیر مسائلی نظیر حقوق اجتماعی، رفاه، آموزش، بهره‌گیری از خدمات اداری، مدنی، تشکیل مساجد و مراکز اسلامی شدند. مرحله سوم حضور مسلمانان در اروپا به دهه ۱۹۸۰م به بعد باز می‌گردد که اغلب به دلایل کشمکش‌های سیاسی و ناآرامی‌های اجتماعی در جوامع اسلامی بود (شیرغلامی، ۱۳۸۸: ۳۹۷–۳۹۸). مسلمانان اروپا به عنوان اقلیتی عمده و اثرگذار[1] شامل بوسنیائی‌ها، ترک‌ها، سومالیایی‌ها، مراکشی‌ها، ایرانی‌ها، اردنی‌ها، لبنانی‌ها، فلسطینی‌ها، پاکستانی‌ها و سوری‌ها هستند .(Schmidt, 2012: 607)

ازدواج، پناهندگی سیاسی، اقامت کارگران و خانواده هایشان، نرخ زاد و ولد و... منجر به افزایش جمعیت اجتماعات متنوع و مختلف شد. امروزه جمعیت دیاسپورای مسلمان در اروپا ۱۵ تا ۲۰ میلیون برآورد شده است. براساس برآوردها، جمعیت مسلمان در کشورهای عضو

1. the substantial minority

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-11]

اتحادیه اروپا در سال ۲۰۱۰ حدود ۱۹ میلیون نفر یعنی معادل ۰/۳٫۸ درصد بوده است(Pew Forum, The Future of the Global Muslim Population, 2011,). هرچند شمار دقیق مسلمانان در حال حاضر مشخص نیست و حتی اراده‌ای وجود دارد که با ترفندهایی – «به استثناء ترک‌های مسلمان»، که بزرگ‌ترین تعداد مهاجران مسلمان در اروپا (با حدود ۱۰ میلیون نفر جمعیت) را نشان می‌دهد– شمار مسلمانان را کمتر نشان دهند. بر اساس آمارهای موجود، جمعیت کل مسلمانان اروپا در سال ۲۰۱۱ میلادی حدود ٥٦ میلیون و چهار هزار نفر بوده که بیشترین و کمترین تعداد مسلمانان در کشورهای اروپایی به ترتیب در آلبانی و آندُرا بوده است. همچنین برآورد شده است که ۷/٦ درصد جمعیت کشورهای اروپایی را مسلمانان تشکیل می‌دهند (www.muslimpopulation.com/Europe/) .

در بحث ادغام اقلیت‌های مهاجر، سه پاسخ و سیاست متفاوت، از سوی کشورهای اروپایی بعد از جنگ جهانی دوم در پیش گرفته شده است. نخست سیاست همگون‌سازی که به طور جدی از سوی فرانسه دنبال شده است. دوم در کنار سیاست همگون–سازی، کارگران مهاجر را از تفویض حقوق سیاسی محروم کرده که نمونه آن در آلمان است. سوم نوعی از سیاست چند فرهنگ گرایی که نمونه آن در سوئد، هلند، بریتانیا به وقوع پیوسته است (John rex and G. Singh, 2003:6).

فرانسه یکی از کشورهایی است که مهاجران زیادی را در خود جای داده است. نگاهی به تیم ملی فوتبال این کشور، واقعیت تکثر قومی– نژادی این کشور را آشکار می‌سازد. در حدود ۲۰ درصد جمعیت کل فرانسه را مهاجران تشکیل می‌دهند (Schwartz,2011:81). برآوردهایی که از جمعیت مسلمانان فرانسه بعد از ۲۰۱۰م گرفته شده است، نشان می‌دهد که ٤,۷ میلیون نفر مسلمان مهاجر در این کشور به سر می‌برند و بزرگ‌ترین اقلیت مهاجر مسلمان در اروپا را این کشور در خود جای داده است. مطابق برآوردهای مختلف از کل جمعیت نیز، مسلمانان از ۷ تا ۱۲ درصد از کل جمعیت فرانسه را تشکیل می‌دهند (Taylor,2015:The Washington Post). به نظر ریشاد[1]، به‌رغم نبودن آمار دقیق از جمعیت مسلمانان به دلیل ممنوع بودن سرشماری بر مبنای قومیت و مذهب در فرانسه، بین ۵ تا ٦ میلیون مسلمان در سال ۲۰۰٤م، در این کشور به سر می‌بردند، یعنی ۹ الی ۱۲ درصد از کل جمعیت فرانسه که

1. Rechard

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-11]

۶۲ تا ۶۳ میلیون در این سال بوده است. اسلام بزرگ‌ترین مذهب بعد از کاتولیسم است. مسلمانان مهاجر، از کشورهای آفریقای شمالی مستعمره سابق فرانسه، از جمله الجزایر (۳۵ درصد)، مغرب (۲۵ درصد)، تونس (۱۰ درصد) می‌باشند. البته آفریقایی‌ها، ترک‌ها و کردها نیز اجتماعات کوچک‌تری از دیاسپورا را در این کشور تشکیل می‌دهند (Rechard, 2006 :3).

در دو دهه اخیر، گرایشات اسلام‌گرایی افراطی در فرانسه، به تدریج شکل ملموسی به خود گرفته است. از نشانه‌های این مسئله، به شکل‌گیری گروه‌های اسلام‌گرای فعال و ارتباط‌یابی با گروه‌های رادیکال اسلام‌گرا و کشورهای خاورمیانه، گرایش به استفاده از نمادهای اسلامی در میان طبقات مختلف از جمله طبقات پایین ساکن درگتوها و حومه شهرها، گرایش به سمت سلفی‌گری، رد و امتناع از پذیرش برخی ارزش‌های لیبرال و دموکراتیک حاکم بر فرهنگ فرانسوی، تغییرکیش به اسلام، گرایش جوانان فرانسوی مسلمان به جهاد در خاورمیانه و خشونت‌ها و حملات و تحرکات تروریستی فرقه‌گرایانه می‌توان اشاره کرد. در ادامه به بحث ریشه‌ها و فاکتورهای دخیل در بازیابی هویتی و رونق گرفتن گرایشات اسلام‌گرایانهٔ رادیکال از لحاظ داخلی و خارجی در فرانسه خواهیم پرداخت. فاکتورهای فوق هر یک به شیوه‌ای، در شکل‌گیری این پدیده در میان دیاسپورای مسلمان نقش عمده‌ای داشته‌اند.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سیاست چند فرهنگ‌گرایی و قانون منع حجاب: وضعیتی متناقض

سیاست‌های همگون‌سازی در قبال مهاجران در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰م، با تکیه بر مفروضات و مبانی فکری نظریات ابزارگرایانه و مدرنیستی و نظریات مکتب نوسازی تشدید شد. سیاست همگون‌سازی، همواره رویکرد مسلط بر سیاست فرانسه بوده است. این سیاست متمایز از رویکرد کشورهای آنگلوساکسون است که هراسی از به رسمیت شناختن اجتماعات قومی یا مذهبی، حقوق گروهی، تبعیض مثبت نداشته‌اند. فرانسه در تاریخ مدرن خود، پیشینهٔ یهودستیزی در ماجرای دریفوس، حکومت ویشی در دورهٔ جنگ دوم جهانی و نضج گرفتن راست‌افراطی بعد از دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰م، با گرایشات مهاجرستیزی آشکار را داشته است. هرچند همواره فرانسویان خود این دگرستیزی‌ها را انکار می‌کنند و تصویری اقلیت‌دوست، بر پایهٔ ارزش‌های دیرینه جمهوری دموکراتیک در این کشور از خود ارائه می‌کنند (Fabius and Cazeneuve, 2014: The New York Times).

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-11]

براساس قوانین تابعیت فرانسه که در سال ۱۹٤٥ تصویب و در سال‌های ۱۹۷۳، ۱۹۸٤و ۱۹۹۳م اصلاح شد، افرادی که از والدین خارجی در فرانسه متولد می‌شوند، شهروند فرانسه تلقی شده و تابعیت آن را کسب می‌کنند. آنها تنها محدودیتی که دارند، این است که باید پنج سال در خاک فرانسه زندگی کرده باشند (Khayati, 2008:110). آژانس مدیریت جمعیت مهاجران زیر نظر وزارت امور اجتماعی در پیوند با سیاست‌های مهاجرتی از سال ۱۹٦٦ فعال بوده است. همچنین اداره حمایت از مهاجران در برابر آپارتاید از سال ۱۹۵۲ در راستای اسکان دادن و یاری رساندن به آنها تأسیس شد. سازمان‌های دیگری در سطوح ملی و محلی با نهادهای جامعه مدنی درکمک به مهاجران فعال هستند. اجتماعات مختلف نیز، مطابق با قانون تصویب شدهٔ سال ۱۹۸۱ نهادهای مختلفی تأسیس کرده‌اند. فرانسه کنوانسیون منع همه اشکال تبعیض نژادی در سال ۱۹٦٥ را امضاء کرده است و مطابق قوانین داخلی‌اش هم، هر شکلی از تبعیض یا گرایشات نژادپرستانه پیگیرد قانونی خواهد داشت. نسل دوم و سوم مهاجران تبعه فرانسه هستند. برخلاف نسل اول، آنها به طور عمده به زبان فرانسوی تکلم می‌کنند.

اما تغییر و تحولات دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰م در کشورهای اروپایی به ویژه فرانسه اثبات کرد که تعلق به هویت اصلی خواه قومی یا اسلامی، در میان دیاسپورای مهاجر نه تنها از بین نمی‌رود، بلکه تحت تأثیر عوامل مختلفی به حیات خود ادامه می‌دهد. به همین سبب، بحث از حقوق فردی و جمعی این گروه‌های مهاجر قومی و مذهبی در چارچوب بحث شهروندی، دیاسپورا، هویت-های دو رگه و چندفرهنگ‌گرایی، منشأ مجادلات گسترده‌ای در محافل آکادمیک و حوزه عمومی این جوامع بوده و می‌باشد. فرانسه در واکنش به افزایش جمعیت مسلمانان و رشد اسلام‌گرایی به اصلاحات ساختاری- نهادی دست زد و در این راستا، شورای فرانسوی برای دین اسلام[1] را در دسامبر ۲۰۰۲م تشکیل داد که از نمایندگان مسلمانان تشکیل و با دولت، در راستای حل مشکلات مسلمانان درخصوص مسائلی چون ساختن مساجد، تهیه گوشت حلال براساس دستورات شرعی، برگزاری مراسمات مذهبی و... مذاکره و همکاری می‌کنند. کمیسیون خاص درخصوص امور ادیان و مذاهب در فرانسه که از سوی «برنارد استاسی»[2] که منصوب دولت بود، اداره می‌شود و درخصوص امور مذاهب مشاوره

1. Le Conseil Francais du Culte Musulman (CFCM)
2. Bernard Stasi

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-11]

می‌دهد. در راستای بی‌طرفی مذهبی و تأمین آزادی‌های مذهبی و اصول لائیسیته در فرانسه پیشنهاداتی را در سال ۲۰۰۳، از قبیل اختصاص دادن دو روز تعطیلات ملی به روزهای نمادین مسلمانان و فیستیوال‌های یهودیان، تأسیس دانشکده ملی برای مطالعات اسلامی، تلاش برای استخدام و جذب مسلمانان در نیروهای مسلح و... به دولت ارائه کرد. اما تنها پیشنهادی که جنبه قانونی به خود گرفت، مسئله منع کردن نشانه‌های مذهبی در مدارس عمومی بود. (Vaïsse, 2004: 4)

این قانون در ۳ مارس ۲۰۰٤م، به تصویب نهایی مجلس سنا رسید و بر ممانعت و قدغن بودن پوشش و نمادهای مذهبی آشکار در مدارس عمومی در ماده ۱ آن تأکید کرده است. این قانون در سپتامبر همان سال اجرایی شد. اما فقط به مدارس عمومی- دولتی محدود بود و پوشش حجاب یا هر نماد و نشانهٔ آشکار مذهبی در امکان عمومی، دانشگاه‌ها یا مدارس خصوصی آزاد بود (Vaïsse,2004:1). قانون فوق مناقشات گسترده‌ای در حوزه عمومی فرانسه و کشورهای غربی را دامن زد. اسلام‌گرایان آن را ضدیت با اسلام تفسیر کردند. مقامات آمریکایی نیز، به انتقاد از چنین حرکتی پرداختند. برخی از صاحب‌نظران فرانسوی نیز تأکید داشتند که این مسئله نیازی به قانون جدید نداشت و قوانین پیشین در سال‌های ۱۹۸۹ و ۱۹۹٤م کافی بود. از دید آنها، این مسئله فقط به بهره‌برداری اسلام‌گرایان و رشد اسلام‌گرایی افراطی منجر خواهد شد. از دیاسپورای مسلمان نیز، ۵۳ درصد مخالفت و ٤۲ درصد از جمله دختران جوان مسلمان و اقلیت میانه‌رو حمایت کردند (Vaïsse,2004:5). شورای فرانسوی برای مذهب اسلام نه با آن مخالفت و نه با آن موافقت رسمی نشان داد. اما رئیس این نهاد، آشکارا تظاهرات‌ها را در مخالفت با این قانون محکوم کرد. مسلمانان پاریس در مخالفت با این قانون در ۱۷ ژانویه ۲۰۰٤ به تظاهرات پرداختند. البته گفته شد که تظاهرات فوق از سوی یک جنبش رادیکال با اعضای اندک به رهبری «محمد لاتریچ»[1] که آشکارا دیدگاه‌های ضد یهودی دارند، انجام گرفته است (Ibid).

دولت فرانسه تلاش‌های زیادی در راستای مدیریت و کنترل مهاجران و دیاسپورای مسلمان انجام داده است. در قوانین جدیدی که در دوره سارکوزی به تصویب رسید، سعی شد که مهاجرت‌های گسترده به فرانسه محدود شود. از ژانویه ۲۰۱۲ شرایط برای دریافت

1. M. Latreche

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-11]

تابعیت فرانسوی سخت‌تر شد. مطابق این قوانین جدید، متقاضیان باید امتحاناتی را که درخصوص تاریخ و فرهنگ فرانسه با توانایی و مهارت در زبان فرانسه از آنها گرفته می‌شود، با موفقیت پشت سر گذاشته و همه این شهروندان جدید، متعهد به ارزش‌های فرانسوی باشند. فرانسوا اولاند –کاندیدای ریاست جمهوری از حزب سوسیالیست فرانسه– در جریان تبلیغات انتخاباتی در دوره کنونی، وعده عفو ۴۰۰/۰۰۰ مهاجر مسلمان که به شکل غیرقانونی در فرانسه به سر می‌برند، را داد. علاوه بر این، وعدهٔ تغییر قوانین انتخاباتی و اجازه دادن به مشارکت مسلمانان بدون تابعیت در انتخابات محلی را مطرح ساخت. همچنین از ساخت مسجد (۱۵۰ مسجد جدید) – به ویژه در پاریس– حمایت کرد. همین مواضع باعث شد که ۹۳ درصد مسلمانان به او رأی دهند (Stadelmann,2014:3-4). اقدامات مختلفی از قبیل تدریس زبان عربی، آزادی حجاب در مدارس، تدریس تاریخ عرب و تغییر نام برخی خیابان‌ها از اقدامات سازنده دولت اولاند در سال‌های اخیر بوده است.

سیاست‌های مثبت دولت فرانسه، نقش مهمی در همگون‌سازی و ادغام بخشی از مهاجران و دیاسپورای مسلمان در این کشور داشته است. اما همان‌طور که گفته شد، مهاجران نسل دوم و سوم دیاسپورای مسلمان نیز، دارای هویتی دورگه هستند و ما شاهد انحلال هویت‌شان در فرهنگ فرانسوی نیستیم. چنین مسئله‌ای در کشورهای دیگر نیز، به همین شکل است. بیشتر کشورهای اروپایی به سمت نوعی چندفرهنگ‌گرایی و به رسمیت‌شناسی حقوق گروهی اجتماعات دیاسپورا پیش رفته‌اند. اما فرانسه کمتر از روند فوق، به واسطه مدل ملت‌سازی و درک سخت‌گیرانه از رابطه دین و دولت که ریشه در لائیسیته فرانسوی دارد، استقبال کرده است. از طرف دیگر، قانون منع نمادهای مذهبی در مدارس تأثیری منفی بر روند ادغام مسلمانان داشت. این مسئله بیشتر مورد بهره‌برداری جریانات اسلام‌گرای فعال در فرانسه قرار گرفت و تشدید سوء ظن‌ها و بدبینی بیشتر دیاسپورای مسلمان را فراهم کرد. بنابراین، چنین اقداماتی اگرچه با حسن نیت، اما مستقیم و غیرمستقیم به تشدید اسلام‌گرایی در این کشور کمک کرده است.

محرومیت نسبی و احساس تبعیض مسلمانان فرانسه

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی –پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-11]

براساس برآورد مؤسسه تحقیقاتی پیو[1] در می ۲۰۰۷م، ۱۸ درصد مسلمانان فرانسه با درآمد پایین زندگی می‌کنند (Global Reseracher,2007:274). بخش عظیمی از آنها، در مناطق حاشیه شهرها که در فرانسه به cités or banlieue مشهورند، با امکانات آموزشی، بهداشتی، استانداردهای پایین سطح زندگی و مشکلات اقتصادی زندگی می‌کنند. در ژانویه ۱۹۹۹م نرخ بیکاری در میان دیاسپورای مسلمان، ۳۳ درصد و در سال‌های بعد به ٤٠ درصد رسید. ترس، بی اعتمادی و نفرت از اسلام و مسلمانان در راندن آنها به حاشیه سهیم بوده است (Fish-er,2005:18). همین شرایط نامطلوب و گرایشات اسلام‌هراسی رایج در فرانسه، نقش مهمی در خنثی کردن سیاست‌های همگون‌سازی و گرایش جوانان نسل‌های دوم و سوم مهاجران به اسلام‌گرایی رادیکال داشته است.

لبل[2]، بیکاری جوانان مسلمان در فرانسه را ٤٠ درصد ذکر می‌کند (Lebl,2010:49). سمیرا بلیل[3] به شرایط نامطلوب گتوها و نواحی حاشیه شهری (مانند پاریس، لیون و...) که مسلمانان در آن زندگی می‌کنند، اشاره می‌کند و ابراز می‌دارد که خشونت خانگی امری عمومی و رایج است. تجاوز جنسی و اذیت کردن زنان جوان مسلمان به مثابه ابزاری جهت کنترل آنها در صورت امتناع از حجاب و نگه داشتن آنها در خانه پذیرفته شده است (Lebl,2010:49). در مناطق حاشیه شهری، بیکاری دو برابر میانگین در سطح ملی و نرخ آن در حدود ۲۰ درصد است. برای افراد جوان این رقم به نرخ ٤٠ درصد نیز می‌رسد. نیمی از ساکنان حتی دیپلم مدارس عالی را ندارند (Ellick and Alderman,2015:The New York Times).

در سال ۲۰۰۸م، حدود ٦٠ تا ۷۰ درصد زندانیان کل کشور در فرانسه را مسلمانان تشکیل می دادند (Moore, 2008:The Washington Post). میوری[4] نیز، نرخ بیکاری در میان جوانان حاشیه شهری را ٤٠ درصد ذکر می‌کند که اکثراً عرب و سیاه هستند. نرخ بیکاری در میان فارغ‌التحصیلان دانشگاه در فرانسه ۵ درصد است، اما در میان فارغ التحصیلان، اجتماعات شمال آفریقا ۲٦ درصد است (Khayati, 2008:128). از آنجا که نرخ جرم و بزهکاری نیز در این مناطق بالاست، سوژهٔ تبلیغاتی خوبی برای مطبوعات و راست افراطی در فرانسه فراهم

1. Pew
2. Lebl
3. samira Bellil
4. Murray

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-11]

کرده است. این مسائل امنیتی به رهبر جبهه ملی فرانسه لوپن[1] کمک کرد که ۲۰ درصد آراء را در انتخابات ریاست جمهوری فرانسه در سال ۲۰۰۲م به دست آورد.

این شرایط نامطلوب اقتصادی و اجتماعی دیاسپورای مسلمان، به شورش‌های شهری در برخی از شهرهای فرانسه در سال ۲۰۰۵م منجر شد که ابتدا در اعتراض به کشته شدن ۲ مهاجر توسط نیروهای پلیس صورت گرفت و تدریج گسترش یافت و سه هفته تداوم پیدا کرد. برخی از ناظران آن را شکلی از انقلاب اسلامی و برخی نیز واکنش به سیاست‌ها و وضعیت اقتصادی، اجتماعی برشمردند (Hoffman and Rosenou, 2007:24). بسیاری از فعالان دیاسپورای مسلمان و ناظران بی طرف، به بحث تبعیض علیه مهاجران و مسلمانان اشاره دارند. مثلاً محمد هنیچه[2]، رئیس اتحادیه انجمن‌های مسلمان در شمال شرقی پاریس، بعد از حملات اخیر به نشریه شارلی هبدو، به مسئله مسلمانان در فرانسه اذعان دارد. او مشکلات فرانسوی‌های مهاجر را نابرابری ناشی از گرایشات نژادپرستانه، بیکاری و تبعیض برمی‌شمارد. از نظر او این تبعیض، از سوی اقلیتی از مردم فرانسه انجام می‌گیرد که از استخدام مهاجرانی که در حاشیه شهرها زندگی می‌کنند، امتناع می‌کنند (De La Baume, 2015:New York Times). این شرایط نامطلوب و حاشیه‌ای دیاسپورای مسلمان، نه تنها از ادغام بخش‌های عظیمی از آنها در فرهنگ فرانسوی جلوگیری کرده است، بلکه زمینه را برای گرایشات هویت‌جویانه نسل دوم و سوم جوانان بیکار مسلمان فراهم کرده است. اسلام‌گرایان افراطی در داخل فرانسه نیز، برای توجیه ادعاهای ایدئولوژیک و سازماندهی هواداران خود در میان دیاسپورای مسلمانان در فرانسه، نهایت بهره‌برداری را از این مسئله کرده‌اند.

گرایشات نژادپرستانه و سیاست خارجی فرانسه

مسلمانان مانند هر اقلیت دیگری، در جوامع میزبان مورد تبعیض و برخوردهای تحقیرآمیز ناعادلانه به اشکال مختلف قرار می‌گیرند. حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر و گسترش حملات مختلف انتحاری در اروپا به درهم تنیدن اسلام و خشونت یا تصورات قالبی و نادرست از مسلمانان دامن زده است و شکلی از اسلام‌هراسی را در اشکال مختلف، به‌ویژه در میان مردم و زندگی روزمره ایجاد کرده است. بی تردید، این مسئله مسلمانان ساکن در کشورهای غربی

1. Le Pen
2. Mohamed Henniche

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-11]

را با چالش‌های عمده‌ای مواجه کرده است. این روند اسلام‌هراسی و بنیادگرایی اسلامی در خاورمیانه و غرب نیز، بر تشدید اسلام‌هراسی در فرانسه افزوده است. مردم فرانسه عمدتاً، مهاجران را دون‌پایه‌تر و شهروند درجه دوم در نظر می‌گیرند. حافظه تاریخی فرانسوی‌ها درخصوص از دست دادن و جنگ الجزایر و عوامل دیگر، در تداوم پیش‌داوری‌های منفی نسبت به مهاجران مسلمان نقش مهمی داشته است.

این پیش‌داوری‌های منفی و گرایشات نژادی به اشکال مختلفی خود را نشان می‌دهند. مثلاً می‌توان به رفتار برخی از نیروهای پلیس و نگاه توأم با سوءظن به مسلمانان اشاره کرد. گزارش رسمی از «روگر فاروکس[1]» در سپتامبر ۲۰۰۵م، تبعیض نژادی در بازار کار و بدون مجازات بودن این پدیده را تأیید می‌کند. یک مرد مغربی یا مسلمان سیاه‌پوست چه شهروند فرانسوی باشد یا نباشد، احتمال شاغل بودنش کمتر است از یک فرانسوی سفیدپوست. به استثنای اقلیتی محدود، دیاسپورای مسلمان در فرهنگ فرانسوی ادغام نشده‌اند. یک نظرسنجی آزاردهنده‌تری در سال ۲۰۰۵م (منتشرشده در ۱۳ جولای در لوموند)، افزایش ایده‌های نژادگرایانه و پذیرش آنها در فرانسه را آشکار ساخت (Beyler,2006 :90). رونق گرفتن گرایشات راست افراطی همچون جبهه ملی فرانسه به رهبری ژان ماری لوپن، در اواخر دهه ۱۹۸۰، نقش مهمی در پرورش تصورات قالبی درخصوص عرب‌ها و مسلمانان به مثابه تنبل، بی‌ثبات و متمرد در حوزه عمومی فرانسه داشته است. این جبهه از اعمال محدودیت درخصوص سیاست‌های مهاجرتی و دادن تابعیت فرانسه به آنها حمایت کرده است (Giry, 2006:90).

در انتخابات‌های ریاست جمهوری و پارلمانی سال ۲۰۰۷ نیز بحث امنیت و مهاجران با سیاست ادغام، از سوی نامزدهای جبهه ملی برجسته بود و نگرانی‌هایی را در میان مسلمانان و مهاجران در پی داشت (Giry, 2006:88). البته بعد از به قدرت رسیدن مارین لوپن[2]، دختر ژان ماری لوپن (رهبر پیشین) در سال ۲۰۱۱م، تا حدودی از گفتارهای نژادپرستانه و تند معمول این جریان سیاسی کاسته شده است. مارین، برخلاف پدرش در انتخابات‌های سال‌های اخیر، خواستار محدود کردن ورود مهاجران (البته نه به طور مطلق) شده و در زمینه اسلام نیز سعی کرده معتدل‌تر برخورد کند و روی حقوق زنان و سکولاریسم و تهدیدی که اسلام برای این

1. Roger Fauroux
2. Marion Anne Perrine Le Pen (Marine Le Pen)

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-11]

ارزش‌ها ایجاد کرده است، انگشت گذاشته است (Stadelmann ,2014: 1).

در فضای عمومی، زنان با حجاب بیشتر از مردان، قربانی حملات پراکنده و تحقیر لفظی و فیزیکی می‌شوند. تأثیرات این حملات بر زنان، آزاردهنده‌تر از جرائم دیگر است؛ چرا که به هسته هویت افراد حمله صورت می‌گیرد. علاوه بر فرانسه، در کشورهای دیگر اروپایی نیز، اشکال مختلف خشونت‌ها در این خصوص گزارش شده است. در جولای ۲۰۰۹م، یک زن ۳۲ ساله مصری در دادگاهی به وسیله یک مرد آلمانی روسی‌الاصل کشته شد. این حادثه واکنش‌های گسترده بین‌المللی را به دنبال داشت و صدها تن از مسلمانان در غرب و جهان اسلام به روند فزاینده اسلام‌هراسی اعتراض کردند (Chakraborti and Lrenezempi, 2012:272).

از دیدگاه مرکز ملی تحقیقات علمی قیصر وینسنت، که یک نهاد مشاوره‌دهنده به حکومت فرانسه است، اسلام‌هراسی در فرانسه، برخلاف کشورهای دیگر، در میان نخبگان رواج دارد. گاهی زبان گزنده و برتری‌جویانه نسبت به اقلیت‌های قومی غیربومی و مهاجر، در میان مقامات سیاسی و اداری فرانسوی نیز، به وضوح دیده می‌شود. مثلاً ژاک شیراک، هنگامی که شهردار پاریس در سال ۱۹۹۱ بود، برای شرایط مردم فرانسه دلسوزی کرد که از بوی بد و سروصداهای خانه‌های همسایگان خارجی‌شان کلافه شده‌اند. او ابراز تأسف کرد از اینکه جوانان فرانسوی باید دو وعده کار کنند، کسانی که در محرومیت اقتصادی دائمی در مقایسه با مهاجران مسلمان قرار دارند، همان مهاجرانی که با دو زن و پانزده بچه می‌توانند از مزایا و خدمات اجتماعی کشور به شیوه‌ای قابل توجه بهره گیرند (Khayati ,2008:128).

نظرسنجی‌های سال‌های اخیر، حکایت از بدبینی فرانسوی‌ها از اسلام و مهاجران مسلمان دارد. ٦٨ درصد فرانسوی‌ها معتقدند که مسلمانان از ادغام در فرهنگ فرانسوی امتناع می‌کنند. ٦٣ درصد از منع کردن برقعه یا حجاب؛ ٨٢ درصد هم با ساخت مساجد جدید در فرانسه مخالف‌اند. ٧٤ درصد معتقدند که اسلام بدون تساهل و با ارزش‌های فرانسوی ناسازگار است .(Stadelmann,2014:4) البته نباید انکار کرد که بمب‌گذاری‌های سال ۱۹۹۵ و حملات تروریستی در غرب و فرانسه نیز، نقش مهمی در گره خوردن نام مسلمانان با ناامنی در بین افکار عمومی فرانسوی و تشدید اسلام‌هراسی داشته است (Giry, 2006:92). در هر صورت، این مسئله نقش مهمی در به حاشیه راندن، احساس بیگانگی و گرایش نسل‌های دوم و سوم

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-11]

مسلمانان به سمت جریانات رادیکال اسلام‌گرا در فرانسه داشته است.

علاوه بر تأثیر تحولات جهان اسلام و فعالیت‌های جریانات بنیادگرای اسلامی در سطح جهانی یا تأثیر روند اسلام‌هراسی اروپا بر این کشور که در پیدایش جریانات اسلام‌گرا نقش مهمی داشته، سیاست خارجی فرانسه نیز در جهان اسلام، گاهی محرک و منشأ خشم اسلام‌گرایان تندرو در داخل و خارج فرانسه گشته و زمینه را برای هدف قرار دادن این کشور، از طریق عملیات‌های تروریستی در غرب و جهان اسلام، گروگان‌گیری و اخاذی مالی و قتل‌های تلافی‌جویانه فراهم کرده است. حمایت کشورهای غربی و به طور خاص فرانسه از دولت‌های اقتدارگرا در جهان اسلام که به سرکوب اسلام‌گرایان می پردازند، یا مداخلهٔ آنها در جنگ‌های منطقه و هم‌پیمانی با آمریکا در اشغال کشورهای اسلامی و حمایت آنها از اسرائیل ناخرسندی عمیق اسلام‌گرایان را به دنبال داشته است.

به عنوان مثال، مداخلات فرانسه در لبنان در دهه ۱۹۸۰، تنش‌های ایجادشده در دهه‌های ۱۹۷۰-۱۹۶۰م بر سر استقلال الجزایر، حمایت فرانسه در اوایل دهه ۱۹۹۰ از دولت نظامیان در الجزایر که به سرکوب اسلام‌گرایان این کشور پرداخت، در زمره سیاست-هایی هستند که برای این کشور چالش‌زا بوده‌اند. البته دولت میتران با دخالت نظامیان و شروع جنگ داخلی در سال ۱۹۹۲م، سیاست منسجمی نسبت به الجزایر نداشت. برخی از مقامات و نهادهای دولتی، از گفت‌وگو با اسلام‌گرایان برای حفاظت از منافع فرانسه در بلندمدت حمایت می‌کردند. برخی نیز، مخالف این مسئله بودند. دولت فرانسه مطمئن بود که دولت الجزایر مثل دولت مصر در دوره مبارک، توان کنترل و سرکوب این نیروها را دارد. حملات تروریستی در جولای ۱۹۹۵م از سوی اسلام‌گرایان و به قتل رساندن «عبدالباقی صحراوی»- امام جماعت الجزایری- فرانسوی، بمب‌گذاری در مترو و سیستم حمل و نقل، کشته شدن برخی از شهروندان را در پی داشت. این حملات تروریستی از سوی گروه ارتش اسلامی[1]، به کشته شدن ۸ نفر و زخمی شدن تقریباً ۲۰۰ نفر منجر شد. این سازمان در پی پایان دادن حمایت فرانسه از حکومت نظامی و سکولار الجزایر بود (Fisher,2007:278). جدا از جریانات اسلام‌گرا، بخشی از دیاسپورای مسلمان نیز، به چنین سیاست‌هایی بدبین بوده‌اند.

1. Groupe Islamique Arme

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-11]

بازیابی هویت و جامعه‌پذیری غیردولتی اسلام‌گرایان افراطی

در مباحث نظری مقاله اشاره شد که دیاسپورا عمدتاً هویتی دورگه که عناصری از هویت جامعه میزبان و اصلی را داراست، می‌باشد. بخش چشمگیری از آنها، با اسطوره‌ها و خاطرات جمعی از سرزمین خود زندگی می‌کنند و ارزش‌های فرهنگی خود را همچنان حفظ می‌کنند. در عصر جهانی شدن و گسترش تکنولوژی‌های ارتباطی و اطلاعاتی نیز، این ارتباط با کشور و سرزمین اصلی، به راحتی و با کمترین هزینه میسر است.

برخی دیاسپوراها از این طریق، نقشی مهم در تحولات جامعه اصلی خود، با لحاظ سیاسی و اجتماعی دارند. ارتباط دیاسپوراهای بدون دولت با جنبش‌های اجتماعی ملی‌گرایانه در سرزمین اصلی، تأثیرات قابل ملاحظه‌ای بر تحولات کشورها و مسائل اقلیت‌ها داشته است. دیاسپورای مسلمان نیز، ارتباط تنگاتنگی با تحولات جهان اسلام، جنبش‌ها و جریانات اسلام‌گرای معتدل و افراطی دارد. بروز یک تحول مرتبط با هویت و جهان اسلام، دیاسپورای مسلمان در غرب را به حرکت و واکنش وا می–دارد. تحولات جهان اسلام مثلاً انقلابات عربی (یا حمله به عراق، جنگ سوریه و...) باعث واکنش و حمایت دیاسپورای مسلمان هریک از کشورها، از جنبش‌های اعتراضی به اشکال مختلف گردید. هرگونه اقدامات تحریک‌کننده در قبال اسلام و مسلمانان نیز، واکنش جهان اسلام را به دنبال خواهد داشت (مثلاً واکنش مسلمانان در جهان اسلام به قانون منع حجاب در مدارس، حوادث ۱۱ سپتامبر، کشته شدن زن مسلمان در دادگاه آلمانی یا کارتون‌های نشریه شارلی هبدو). از طرف دیگر، این ساخت و شکل‌گیری دیاسپورای مسلمان، محصول فعالیت و سازماندهی کنشگران اسلام‌گرا، سازمان‌ها و ایدئولوژی اسلامیسم است که بعد از دهه ۱۹۹۰م در اروپا و فرانسه تا حدودی رسمی و غیر رسمی به فعالیت می‌پردازند.

به‌رغم نشانه‌های ادغام دیاسپورای مسلمان در جامعه فرانسوی، همچون تأسیس نکردن یک حزب اسلامی رسمی، رفتارشناسی سیاسی آنها، که در انتخابات فاکتور اقتصادی و اجتماعی در رفتار سیاسی مسلمانان تأثیرگذار است تا مسائل و ارزش‌های مذهبی یا ازدواج بیش از ۳۰ درصد زنان الجزایری با مردان فرانسوی و... ، اما بخش عمده‌ای از جمعیت دیاسپورای مسلمان به‌ویژه نسل دوم و سوم جوانان، به خاطر مشکلات اقتصادی و اجتماعی، تبعیض، اسلام‌هراسی و غیرخودی دانستن آنها در سطح جامعه، دچار بحران هویت هستند.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-11]

این نسل‌ها، بین سنت‌های فرهنگی پدران و فرهنگ و مدرنیته فرانسوی سرگردانند. برای این بخش از دیاسپورا، جمهوری فرانسه لبریز از پیش‌داوری‌ها بوده است. دیگر خودشان را به مثابه الجزایری و یا تونسی نمی‌نگرند، بلکه در جست‌وجوی یک منبع هویت رضایت‌بخش دیگری هستند. به همین دلیل، از هویت فراگیر اسلامی استقبال کرده‌اند. برای بخش عمده‌ای از آنها عرب بودن با مفاهیم اسلامیت و مسلمان جایگزین شده است. برخی از این جوانان، آشکارا از اسامه بن لادن حمایت و او را رابین هود مدرن مسلمانی می‌دانستند که همه ستمگران را به چالش کشیده است (Beyler,2006:91).

البته در کنار تأثیر عوامل فوق بر روند بازیابی و باز تعریف هویت مهاجران، ایدئولوژی اسلام‌گرایی سلفی، سازماندهی و فعالیت تشکل‌ها و جریانات اسلام‌گرا در بطن شرایط جدید جهانی در اسلامیزه کردن دیاسپورای مسلمانان فرانسه نقشی تعیین‌کننده داشته‌اند. گروه ارتش اسلامی[1]، یک سازمان اسلام‌گرای الجزایری بود که در سال ۱۹۹۵م، چند عملیات انتحاری را انجام داد و بعدها زیر چتر القاعده مغرب به فعالیت خود ادامه داد. فعالان آن بعد از سال ۲۰۰۳ عده‌ای از جوانان جهادی را به عراق فرستادند. برخی از آنها با عنوان شبکه منطقه نوزدهم در سال ۲۰۰۵ از سوی پلیس دستگیر شدند. چهره مشهور دستگیرشدهٔ این شبکه، فرید بنیتو[2] در مصاحبه‌ای اظهار داشت که: فرانسه کشور بی دینان است؛ دوست ندارم این کشور را، به مسلمانان توجهی نمی‌کند و تبعیض و اسلام‌هراسی در آن هست و... (Adraoui,2014:6).

علاوه بر این، سازمان و شبکه‌های پراکندهٔ آن که با القاعده و جریانات بنیادگرا در خاورمیانه همدلی نشان می‌دهند، جریانات مختلف سلفی‌گری محافظه‌کار از قبیل جماعت تبلیغ، علمیه یا علمیون، جریان سلفی حبشی نیز، در دو دههٔ اخیر به فعالیت گسترده و رقابت با یکدیگر می‌پردازند. این جریانات برخی از مساجد و نهادهای خیریه را کنترل می‌کنند. آنها مبلغ تفسیری به شدت سخت‌گیرانه از دیانت و همدلی زیادی با عربستان سعودی دارند. عربستان نیز، از کانال‌های مختلفی به حمایت مالی و تقویت آنها پرداخته است. این تشکل‌ها و جریانات افراطی وانمود می‌کنند که در سیاست دخالت ندارند و عمدتاً ارتباط محدودی با دنیای بیرون دارند و مشغول تزکیه و پالایش نفس، عمل به فتواها و مطالعه متون دینی در مساجد هستند. در سال‌های اخیر، این جریانات جوانان زیادی را در مناطق حاشیه شهری

1. GIA
2. Farid Benyettou

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-11]

جذب کرده‌اند. جمعیت سلفی‌ها را ۱۰ تا ۲۰ هزار نفر برآورد کرده‌اند که برخی از آنها، گرایشات جهادی دارند (Ali Adraoui, 2014: 7).

علاوه بر این، گرایشات سلفی، نسل جدیدی از فعالان اسلام‌گرا در چارچوب گروه شیخ یاسین بعد از سال ۲۰۰٤م، جهت مقابله با اسلام‌هراسی و تنفر از مسلمانان به فعالیت می‌پردازند. این گروه دارای گرایشات ضداسرائیلی است و از حماس و فلسطینی‌ها دفاع می‌کند. گروه رادیکال تر فورسانه الیزه[1] از تأسیس خلافت و اجرای احکام شریعت دفاع می‌کند. این گروه از افراد زیر ٤٠ سال که برخی از آنان تجربه زندان نیز دارند، تشکیل شده است. آنها مشروعیت دولت را به رسمیت نمی‌شناسند و در شعارهایشان بر مبارزه با دشمنان اسلام تأکید دارند (Adraoui,2014:10). برخی از این گروه‌ها از زندان و تکنولوژی‌های ارتباطی- اطلاعاتی در بسیج هوادارانشان و عضوگیری سازمانی به خوبی بهره گرفته‌اند. در واقع، سرمایه مالی، قدرت سازماندهی و امامان اسلام‌گرایی که دارای افکار سلفی هستند، در جامعه‌پذیری دوباره مسلمانان به‌ویژه جوانان ناامید به اسلام و هویت اسلامی، نقشی تعیین‌کننده داشته‌اند. گسترش شبکه‌های ماهواره‌ای و اینترنت در یک دهه اخیر، به این فرآیند هویت‌گرایی و اسلام‌گرایی رادیکال به‌ویژه در میان اقشار جوان دیاسپورا کمک زیادی کرده است. دولت فرانسه سعی کرده است که این پدیده را از طریق محدود یا ممنوع کردن فعالیت برخی شبکه‌ها نظیر المنار – تلویزیون حزب‌الله لبنان و سایر شبکه‌های اسلام‌گرا کنترل کند.

کاستلز به بهره‌برداری اسلام‌گرایی از تکنولوژی‌های ارتباطی و اطلاعاتی جهت هویت‌سازی و پیشبرد پروژه‌های سیاسی خود اشاره و ابراز می‌دارد که: ویژگی اسلام‌گرایان در اروپا و پروژه‌های فرهنگی که پیرامون هویت‌ها در عصر اطلاعات ساخته شده‌اند، آن است که این هویت‌ها از درون نهادهای جامعه مدنی و جامعهٔ میزبان سر بر نمی‌آورند. آنها از همان آغاز یک منطق اجتماعی جایگزین عرضه می‌کنند که متمایز از اصول عملکردی که نهادهای مسلط جامعه پیرامون آن ساخته می‌شود، است. آنها چنین تصور می‌کنند که در عصر اطلاعات، منطق متداول شبکه‌های جهانی مسلط چندان فراگیر و با نفوذ است که تنها راه بیرون آمدن از زیر سلطه آنها بیرون رفتن از این شبکه‌ها و بازسازی معنی براساس نظامی از ارزش‌ها و باورهای کاملاً متمایز است. بنابراین، جنبش‌های اسلام‌گرا تکنولوژی را پس نمی‌زنند و آن را

1. Forsane Alizza

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-11]

در خدمت شریعت الهی قرار می‌دهند که همهٔ نهادها و هدف‌ها بدون امکان چانه‌زنی باید در برابر آن سرفرود آورند (کاستلز، ۱۳۸۰(۳): ٤٣٤).

٦ درصد از زندانیان تروریسم در سال‌های اخیر، مربوط به جرم‌های اینترنتی از قبیل تبلیغات برای القاعده و گروه‌های افراطی دیگر بوده است (مطابق گزارش ۲۰۰۷ اتحادیه اروپا). نقش تکنولوژی‌های ارتباطی- اطلاعاتی درگره زدن دیاسپورا با تحولات جهان اسلام، نه تنها به بازیابی هویت بومی دیاسپورا در نسل‌های بعدی یاری رسانده، بلکه این ابزارها نقش مهمی در انتشار اطلاعات، اخبار و تبلیغات جریانات و جنبش‌های افراطی اسلام‌گرایانه نیز داشته و دارند. در مجموع، اگرچه بازیابی هویتی دیاسپورای مسلمان و گرایش به هویت اسلامی، در نسل‌های دوم و سوم مهاجران، نتیجه تبعیض، احساس بیگانگی و اسلام‌هراسی در جامعه فرانسه و حفظ ارتباط آسان و کم هزینه با جامعه بومی یا اصلی در عصر جهانی شدن بوده است، اما نقش تعیین‌کنندهٔ گروه‌ها و جریانات اسلام‌گرایی سلفی را که به آنها اشاره کردیم، در اسلامیزاسیون و نضج گرایشات افراطی در میان دیاسپورای مسلمان فرانسه نباید نادیده گرفت.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-11]

بحث و نتیجه‌گیری

مجموعه‌ای از عوامل داخلی و خارجی در دو دهه اخیر، محرک اسلامیزه شدن دیاسپورای مسلمان و نضج گرایشات افراطی در میان آنها در فرانسه بوده است. در این زمینه، به بحث از تأثیرات منفی قانون منع استفاده از نمادهای مذهبی در سال ۲۰۰٤، عدم اجرای سیاست‌های چندفرهنگ‌گرایانه از سوی فرانسه، تبعیض اقتصادی، اجتماعی، القای اسلام‌هراسی، فعالیت‌های تشکل‌ها و جریانات اسلام‌گرای فعال در این کشور، سیاست خارجی فرانسه و تأثیرپذیری دیاسپورای مسلمان از تحولات خاورمیانه و گسترش جنبش‌ها و گرایشات اسلام‌گرایی افراطی در جهان اسلام پرداخته شد. فاکتورهای فوق هر کدام به سهم خود به تقویت و رونق اسلام‌گرایی افراطی در میان دیاسپورای مسلمان فرانسه یاری رسانده‌اند. به حاشیه رانده شدن مسلمانان در سیاست و امور عمومی، کنترل دولتی و نظارت بیشتر بر مساجد و سازمان‌های اسلامی، تا حد زیادی ایده کثرت‌گرایی مذهبی و چندفرهنگ‌گرایی را به شدت محدود ساخته است. امنیتی شدن نگاه‌ها به مسلمانان در کشورهای اروپایی و ایجاد رژیم نابرابری از حقوق شهروندی، متهم کردن آنان به عنوان عامل رویارویی با غرب، القای نوعی شهروندی میهن‌پرستانه- شوونیستی، تصویب سیاست‌هایی برای تنظیم ظواهر و نمادهای مذهبی در نهادهای عمومی و حتی مشاغل خصوصی از جمله اقداماتی است که بیش از پیش زمینه را برای شکل‌گیری جنبش‌های اسلامی در قالب دو الگوی هویت مقاومت و برنامه‌دار فراهم خواهد ساخت.

هویت مقاومت به دست کنش‌گرانی ایجاد می‌شود که در اوضاع و احوال یا شرایطی قرار دارند که به حاشیه رانده شده‌اند و ارزش‌ها و منافع‌شان نادیده انگاشته شده است. به تعبیر کاستلز «این هویت غالباً از بطن احساس بیگانگی، احساس خشم علیه تبعیض ناعادلانه سیاسی، اقتصادی یا اجتماعی برمی‌خیزد»(کاستلز،۱۳۸۰: ۲۳). بنابراین، آنها با صورت‌بندی اشکالی از مقاومت جمعی درصدد ایجاد سنگرهایی برای مقاومت و بقا بر مبنای اصول متفاوت یا متضاد با اصول مورد حمایت نهادهای جامعه برمی‌آیند که این نوع هویت‌سازی منجر به ایجاد جماعت‌ها یا اجتماعات خاصی می‌شود. اما هویت برنامه‌دار هنگامی به وجود می‌آید که کنش-گران اجتماعی با استفاده از هرگونه مواد و مصالح فرهنگی قابل دسترس، هویت جدیدی می‌سازند که موقعیت آنان را در جامعه از نو تعریف می‌کند و، به این ترتیب،

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-11]

در پی تغییر شکل کل ساخت اجتماعی هستند. از نظر کاستلز، این فرآیند ساختن هویت، به ایجاد سوژه می‌انجامد، سوژه‌ای دگرگون‌ساز که افراد به کمک تحلیل شرایط و فرایندهای مقاومت در تجربه‌های خود به معنایی همه‌جانبه دست می‌یابند. در اینجا ساختن هویت، پروژه یا برنامه‌ای برای یک زندگی متفاوت است که هرچند ممکن است مبتنی بر یک هویت تحت ستم باشد، اما در جهت دگرگونی جامعه به منزله استمرار برنامه این هویت گسترش یافته است و اغلب در متن مقاومت جماعت‌گرایانه رشد می‌کند (کاستلز، ۱۳۸۰: ۲۲-۲۶).

پیامد این امر، ارائهٔ چشم‌انداز جدیدی از کنش‌های سیاسی و اجتماعی است که بر اهمیت فهم زمینه‌های شکل‌گیری ارزش‌ها و ترجیحات تأکید می‌کند. این تلقی که فرهنگ را به عنوان حوزه اصلی قدرت و مبارزه می‌پندارند، روشی نو در نگریستن، احساس، تأمل، گفت‌وگو و «بودن»[1] فراهم می‌کند که براساس آن نیازها، امیال، احساسات و تصورات شهروندان شکل می‌گیرد. بنابراین، این جنبش‌ها با توسل به سازوکارهایی پیچیده، کانون اصلی فعالیت را بر روی افکار عمومی می‌گذارند و محتوای آنها بر مبنای دفاع از «حقوق فرهنگی» و اجتماعی افراد و اقلیت‌ها استوار است. این نوع از کنش اجتماعی به یک دسته یا مقولهٔ اجتماعی[2] اجازه می‌دهد تا شکلی از سلطه اجتماعی که همزمان خاص و عمومی است را به چالش کشد. این جنبش‌ها ممکن است در اشکال مختلفی همچون مذهبی، سیاسی، اجتماعی یا فرهنگی ظهور کنند، اما همواره بر یک بنیان اخلاقی[3] یا مفهومی از انسان استوار است که محدودیت‌هایی را بر تمام صور قدرت اعمال می‌کند.

1. Being
2. Social category
3. Ethical basis

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-11]

منابع

شیرغلامی، خلیل (۱۳۸۸). "جایگاه اجتماعی و سیاسی مسلمانان در اروپا". *فصلنامه سیاست خارجی*. سال بیست و سوم. ش ۲.

مانوئل کاستلز (۱۳۸۰). *عصر ارتباطات، اقتصاد، جامعه، فرهنگ. ترجمه احمد علیقلیان و افشین خاکباز*. جلد سوم. تهران: انتشارات طرح نو.

Smith-Spark, Laura (2012). *Who was French gunman Mohammed Merah*?. CNN. March 23.

Ben Rafael; Eliezer, Diaspora (2010). *Tel-Aviv University, Sociopedia.isa*. Available at: www.sagepub.net/isa/resources/pdf/Diaspora.pdf

Roza, Tsagarousianou (2004). "Rethinking the concept Of Diaspora: Connectivity and Communication in a globalised world". *Communication and Media Research Institute westinster Paper in Communication and Culture*. Vol. 1. No.1.

Bengio, Ofra (2013). "Bruce Maddy-Weitzman, Mobilised Diasporas: Kurdish and Berber movements in comparative perspective". *Kurdish Studies*. Vol. 1. No. 1.

Wahlbeck, Östen (1996). *Diasporic Relations and Social Exclusion: The Case of Kurdish Refugees in Finland*. Siirtolaisuus – Migration. Siirtolaisuusinstituutti – Migrationsinstitutet.

Turton, David and Julia Gonzalez (2000). *Ethnic Diversity in Europe: Challenges to the Nation State*. Bilbao. Humanitariannet. University Of Deusto.

Rex, John; G. Singh (2003). "Multiculturalism and Political Integration in Modern Nation-States". *International Journal On Multicultural Societies*. Vol. 5. No.1.

Khachig, Tololyan (1996). "Rethinking Diaspora: Stateless Power in The Transnational Moment". *Diaspora* 5. No.1.

R. Schwartz, Vanessa (2011). *Modern France: A Very Short Introduction*. Oxford University Press.

Bilefsky, Dan; Mala De La Baumejan (2015). *Terror Attack on Paris Newspaper*: Charlie Hebdo. Kills 12. The New York Times. JAN. 7.

Taylor, Adam (2015). *Map: France's growing Muslim population*. The Washington Post. January 9.

JCINTO, LEELA (2015). *France Is an Enequal Opportunity Offender*: Foreign Policy JANUARY.13.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-11]

Guyot-Réchard, Bérénice (2006). *Radical Islam in France, Internal Problems and External Linkages*. New Delhi. INDIA ,Institute of Peace and Conflict Studies.

Khayati, Khalid (2008). *From Vivtim Diaspora to Transborder Citizenship?.* Diaspora formation and transnational relations among Kurds in France and Sweden. Sweden: Linköping University.

Vaïsse, Justin (2014). *The French Law Banning Religious Symbolis In Public Schools*. 2004. U.S.-Frence Analysis Serles. The Brookings Institution.

Global Researcher (2007). "*Radical Islam in Europe*". Vol.1. No.11.

S. Lebl, Leslie (2010). *Radical Islam In Europe*. Orbis. Vol. 54. Issue.1. Available at: www.leslielebl.com/files/Orbis_article001.pdf.

Moore, Molly (2008). *In France, Prisons Filled With Muslims. Washington Post Foreign Service*. Tuesday, April 29.

B. Ellick, Adam; Liz Alderman (2015). *Crisis in France Is Seen as Sign of Chronic Ills, Europe*. The New York Times. JAN. 14.

FABIUS, LAURENT; Bernard Cazeneuve (2014). *France Is Not an Anti-Semitic Nation*. The New York Times. July10.

Hoffman, Bruce; William Rosenou and Others (2007). *The Radicalization Of diasporas and Terrorism. Rand Corporation*.

Beyler, Clara (2006). *The Jihadist Threat In France*. Current Trends in Islamist Ideology. hudson.org. Vol. 3.

Chakraborti, Neil; Lrenezempi (2012). *The Veil Under attack: Gendered Dimensions Of Islamophobic Victimization*. International Review of Victimology.18 (3).

Giry , Stephanie (2006). "France and Its Muslims". *Foreign Affairs*. Vol. 85. No. 5.

Muslim Networks and Movements in Western Europe (2010). *Pew Research Center*. Religion and Public Life. Available at: www.pewresearch.org.

Dodwell, Brian (2015). *The Paris Attack: A Campaign and its Goals. CTC Sentinel*. Vol. 8. Issue1.

De La Baume, Maia (2015). *French Premier Says 'Apartheid' Is Leaving Minorities on the Fringe*. The New York Times. JAN. 20.

Fisher, W. Jason (2007). "Militant Islamicist Terrorism in Europe: Are France & the United

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-11]

Kingdom Legally Prepared for the Challenge?". *Washington University Global Studies Law Review*. Vol. 6. Issue. 2.

Stadelmann, Marcus (2014). "The Marinisation of France Marine Le Pen and the French National Front". *International Journal of Humanities and Social Science*. Vol. 4. No. 10(1).

Adraoui, Mohamed-Ali (2014). *Radical Milieus and Salafis Movements in France: Ideologies, Practices, Relationships with Society and Political Visions*. Max Weber Programme. European University Institute.

Hale Williams, Michelle (2006). *The Impact of Radical Right-Wing Parties in West European Democracies*. New York: Palgrave Macmillan.

Akbarzadeh, Shahram; Fethi Mansouri (2007). *Islam and Political Violence Muslim Diaspora and Radicalism in the West*. London. New York: Tauris Academic Studies.

Garbi, Schmidt (2012). "Grounded' politics: Manifesting Muslim identity as a political factor and localized identity in Copenhagen". *Ethnicities* 12. Pp. 603–622.

Steven Pfaff; Anthony J. Gill (2006). "Will a Million Muslims March? Muslim Interest Organizations and Political Integration in Europe". *Comparative Political Studies*. Vol. 39. No. 7.

Klausen, J. (2005). *The Islamic challenge: Politics and religion in Western Europe*. London: Oxford University Press.

Liz Fekete (2004). "Anti-Muslim racism and the European security state". *Race Relations*. Vol. 46 (1).

Fetzer, J. S.; & Soper, J. C. (2005). *Muslims and the state in Britain, France, and Germany*. Cambridge, UK: Cambridge University Press.

Pew Forum (2011). *The Future of the Global Muslim Population*. January 2011. at: www.pewforum.org/The-Future-of-the-Global-Muslim-Population.aspx

به این مقاله این‌گونه استناد کنید: DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۰۶۰۲۰۷

نظری، علی اشرف؛ سلیمی، برهان(۱۳۹۵)، «چند فرهنگ گرایی، دیاسپورای مسلمان و اسلام‌گرایی در فرانسه: تحلیل مسئله اسلام رادیکال» فصلنامهٔ پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، س٦، ش۱، بهار ۹۵، صص ۱۷۱-۱۹٤.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-11]